



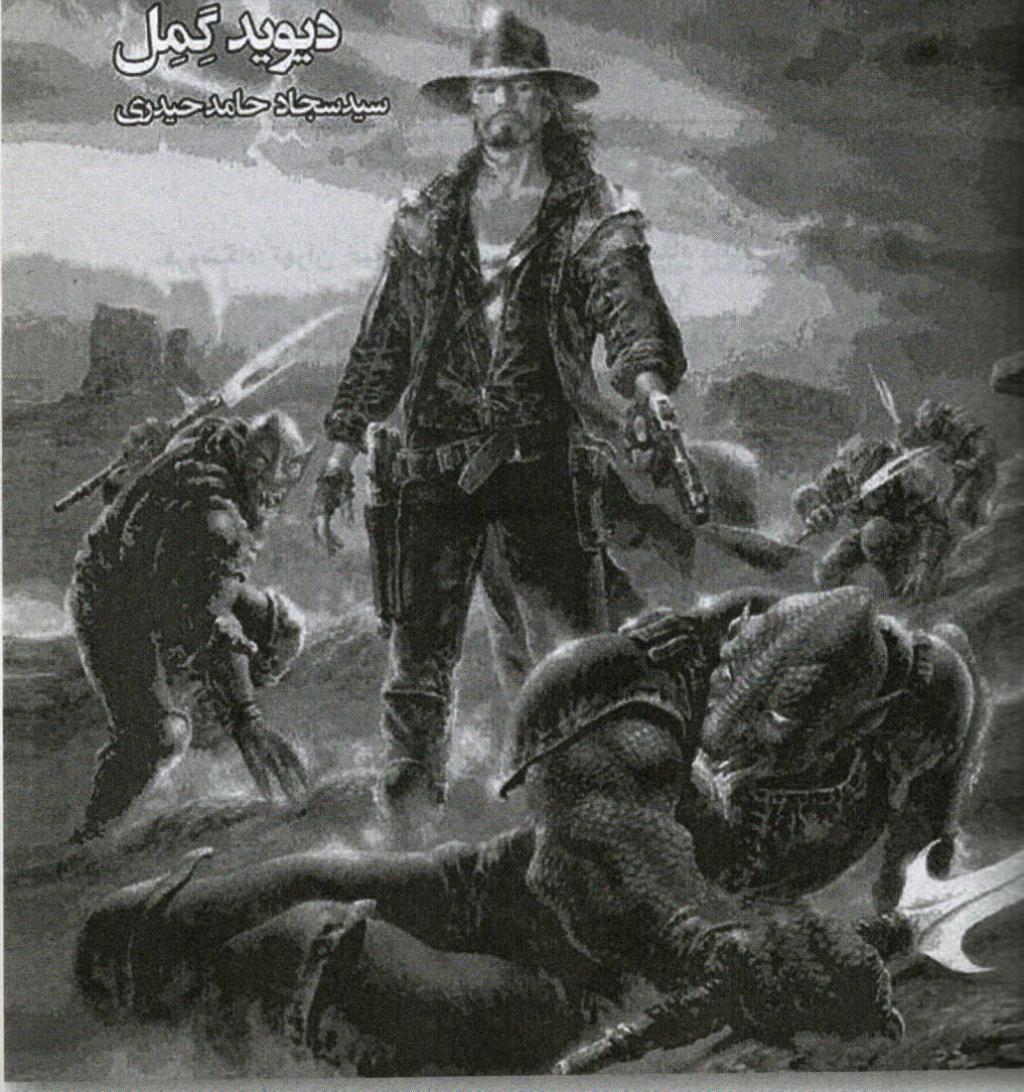
جان شابو



آخرین محاذیر

دیوید گیمل

سید سجاد حامد حیدری



خوب هم که شرکت کار می‌بوده و لطفی باستقامت پشت کارتویی که کامپانی
ملی پهپاد شناسی و کمپانی اول استادیه تسبیح را می‌داند، شرکت که
یک شخصیت نماینده کمپانی است که در آن کار اتفاق افتاده بود که شرکت که
سوار همینه در تمام اتروپا وجود داشت و می‌توانیست قدری بله بکارهای خوب
بگیرد. علاوه بر این کارهایی که در اینجا مذکور شده اند همچنانه

فصل اول

نیز همان مکاری که از اینکی تدبیرات تسلیم شده اند نیز همچنانه
نطبیه اند و همچنانش هم مکاری این سه مردمان را که در آنکه مکاری
علیه از میلیونها یاری مطلع هستند این مکاری می‌باشد.

اما او نمُرد. گوشت اطراف جراحت ناشی از گلوله، یخ زده بود و دمای هوا
به سی درجه زیر صفر می‌رسید، مناره‌های اورشلیم^۱ که در دوردست دیده
می‌شدند، تار شدند و به قله‌های پوشیده از برف بدل گردیدند. ریشش یخ زده
بود و روی کت سنگینش نیز تکه‌های یخ دیده می‌شد، کت بلندش در نور
مهتاب می‌درخشید.

شانو^۲ بر روی زین تکان خورد و سعی کرد بر روی شهری تمرکز کند که
این همه مدت به دنبالش بود. اما شهر رفته بود. اسبش سکندری خورد، دست
راست شانو بالا آمد و قاش زین را چسبید، زخمی که در سمت راست کمرش
بود از درد آتش گرفت.

سر اسب سیاه را چرخاند و حیوان را به سمت دره‌ی پایین دست هدایت کرد.
تصاویری در ذهنش پدیدار شدند: کاریتاس^۳، روث^۴، دونا^۵: سفر خطرناکش
در قلب سرزمین‌های طاعون‌زده^۶ و جنگ با جهنمزادها^۷، کشتی روح‌زده عظیم
بر روی کوه. اسلحه‌ها و تیراندازی، جنگ و کشتار.

1. Jerusalem

2. Shannow

3. Karitas

4. Ruth

5. Donna

6. Plague Lands

7. Hellborn